



روشهای
درمانی زرتشتیان
در ایران باستان



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

از

اردشیر خدادادیان

(دکتر در ایران‌شناسی)





شعبه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی





از : اردشیر خدادادیان

(دکتر در ایران شناسی)

روشهای درمان‌پزشکان زرتشتیان در ایران باستان

به لحاظ اهمیت فوق‌العاده بهداشت و پیشگیری از بیماریها که آریائی‌ان قدیم در درجه اول به وسیله روشهای خاص پزشکی خود در صدر وظایف خویش میشناختند، می‌کوشیدند که با آئین ویژه کفن و دفن مردگان از گسترش بیماریها که بوسیله اجساد انسانها و جانوران به موجودات زنده دیگر انتقال می‌یابد و تندرستی آنها را در معرض خطر قرار می‌دهد، جلوگیری نمایند.

برای عملی کردن این روش آریائی‌ان، مقررات و فرمانهای درست پزشکی و بهداشتی در دستگاه حکومتی و دسته‌ها و اقوام خویش داشتند - مثلاً یکی از پراهمیت‌ترین این فرمانها، دور کردن جسد‌های انسانها و حیوانات از خانه و محیط زیست، شهر و قصبه و اجتماعات و مناطق کشاورزی و محیط پرورش جانوران بود.

باتوجه به قوانین پزشکی و بهداشتی، انسانهای سخت بیمار که نیاز به معالجه داشتند، می‌بایست هرچه زودتر از انسانهای سالم دورگردند و به بیمارستانها و یا مراکز دیگر درمانی انتقال داده شوند.





در بیمارستانها و مراکز درمانی، این بیماران فقط با پزشکان معالج خویش و پرستاران و دیگر موظفین و مراقبین و مسئولین درمانی در تماس بودند. و نیز ملاقات با اینگونه بیماران تحت ضوابط پزشکی خاص و خیلی دقیق بوده است کسانیکه به بیماریهای صعبالعلاج مبتلا نبودند و می توانستند در خانه هایشان بمانند و تحت درمان قرار گیرند، ناگزیر بودند به جهت خطر انتقال ناخوشی شان، در اطاقهای مجزا تحت مراقبت و درمان قرار گیرند. ظروف مخصوصی که برای اینگونه بیماران در نظر گرفته میشد، نمی بایست و نمیتوانست مورد استفاده دیگران قرار گیرد، این روش و فرمان مخصوصا برای آنقبیل زنانی که دوران قاعدگی را می گذرانیدند و نیز در مورد زخمی ها در میان هخامنشیان و پیش از آنها و نیز بعدها به اجرا در می آمد و موجب جدایی کامل بیماران از انسانهای سالم میگردد.

مسئله انتقال بیماریها بوسیله هوا، آب، باد، مواد غذایی، البسه، انسانها و جانوران از شهر به شهر، ناحیه به ناحیه، ده به ده و خانه به خانه، انسان به انسان و بالاخره از کشور به کشور برای نیاکان ما، با وجود اطلاعات و روشهای درمانی ابتدایی و ساده در پزشکی، کاملا آشنا بود.

و نیز به همین منوال ایرانیان باستان در حریم کشاورزی و دامپزشکی دستورها و روشهای قابل توجهی داشتند، مانند دور کردن جانوران بیمار همچون جانوران خانگی، دامها، حیوانات شکاری و جنگی مانند سگ و اسب، از جانوران سالم و محیط زیست موجودات زنده که فاقد هرگونه بیماری بوده اند.

ایرانیان باستان جانوران بیمار را در اطاقها و اصطبلها و یا در محلهای ویژه نگهداری میکردند، با این کار، از سرایت محرز





بیماریهای حیوانات بیمار به جانوران سالم جلوگیری می‌شد. دانش پزشکی برای معالجه انسانهای بیمار، که در ایران باستان مراحل تکاملی خویش را میگذراند، برای کسب آگاهیهای پزشکی و تحصیل دانش و فنون مختلفه پزشکی، دانشجویان میبایست در محضر متخصصین پزشکی، دانش پزشکی آموخته و دوره‌های نسبتاً طولانی پزشکی را که در آنزمان بادانشهای دیگر نیز توأم بوده است، بانجام رسانند.

یکی از این آموزگاران دانش پزشکی که به عنوان معلم، معجزه‌گر و دهقان و نیز به عنوان پیغمبر معروف است و به نظر استاد فقید پروفیسور هنریک ساموئل نیبرگ (Henrik Samuel Nyberg) حضرت آشوزرتشت می‌باشد، البته تا آنجا که در میان این گروه با توجه به مفهوم علمی آنزمان بتوان به «پزشک» اندیشید. بدینمعنی که نیروی تشخیص بیماری و دانش وابسته به آن تنها به آگاهیهای علمی ابتدایی آنزمان اکتفا نمی‌کرده است بلکه هنر تراپی مستقیماً بادانشهای دینی و فهم خارق‌العاده پزشک معالاج ارتباط داشته است. و نمیتوان به سادگی در شیوه ابتدائی درمان پزشکی از «پزشک» سخن گفت و نباید به واژه عربی «حکیم» یعنی آنکه بان نیروی حکمت و اندیشه خویش بیماری را تشخیص داده و به درمان آن میکوشد، تکیه کرد.

در آن زمان یک حکیم دارای دانشهای دیگری علاوه بردانش درمان بیماران نیز بوده است و اکثر حکیمان تسلط به کشف و تشخیص نوع و درمان بیماریهای روانی داشته اند و بیماریهای جسمانی در حد فوق‌العاده پائین تری از بیماریهای درمانی آموزش داده می‌شده است. زیرا نوع دوم پزشکی آنگونه پیشرفت نکرده و لوازم و نیروی فکری لازم در این مورد به حد کفایت رشد و تکامل نیافته بوده است.





به استناد نوشته‌های به‌جای مانده اوستایی پنج دسته از پزشکان در زمان‌های پیش در ایران باستان شناخته شده‌اند که از نظر وظیفه و کیفیت کار و تخصص کاملاً از هم تمیز داده شده‌اند .

۱- اشوپزشك (اوستایی Aso-baesaza) یا پزشکی که به‌کمک قانون مقدس اشا بیمارانش را درمان می‌کند. این پزشك کسی است که روش درمان پزشکی او به‌کمک اشا (پاکی) و در چهارچوب اشا بوده و چیزی جز نظافت و دقت در نگهداری جسم و روان و توجه به مواد غذایی و نظام بهداشتی را به بیماران خویش تجویز ننموده و فرمان نمی‌داد و جز انجام این فرمانها از بیمار انتظاری نداشت (یشت ۳ بند ۶) . مخصوصاً این پزشك به بیماران خود هشدار میداد که اشویی را در تمام مراحل زندگی خود رعایت کنند. این دستور نه تنها برای شخص بیمار قابل رعایت و اجرا بود بلکه افراد سالم نیز مجبور به رعایت آن بودند تا از بروز و سرایت و ابتلاء به بیماریها جلوگیری شود .

نحوه معاینات پزشکی و روش تشخیص بیماری و درمان او شامل معاینه ظاهری جسمی بیمار و مراقبت در اغذیه و آشامیدنی‌هایی بود که بیمار می‌خورد و می‌آشامد .

به استناد اوستا و همانگونه که از مفهوم لغوی آن مستفاد می‌گردد «اشوپزشك» کسی است که با توجه به ضوابط و قوانین متغذیه از واژه مقدس « اشا » یعنی راستی و پاکی بیماران را درمان میکند . این پزشك را می‌توان با توجه به توانایی و تخصصش به پزشك بیماریهای عمومی امروز که برای درمان اکثر بیماریهای عادی مسئول است تشبیه نمود - (یشت ۳ بند ۶) .

۲- دادپزشك (Dato-baesaza) یا پزشکی که به‌کمک قانون درمان می‌کند کسی است که روش درمانی او به‌کمک «داتا» (قانون-داد-





حق) و کاربرد روشهای ویژه بوده و وظایف درمانی خاصی را به بیماران خود فرمان می‌دهد. در زمره این روشها و قوانین «برش‌نوم» (Baresnum) را می‌توان ذکر کرد. به کمک این روش نه (۹) روز و (۹) شب بیمار را از انسانهای دیگر دور نگه میداشتند و جدا از دیگران غذایش را به او میدادند به خاطر اینکه از سرایت و انتقال بیماری او به دیگران جلوگیری شود. پیروی و کاربرد این روش به ویژه در مورد بیماریهای مسری قابل توجه و عمل بود.

به کمک اینگونه روشهای درمانی به بیمار آرامش بخشیده می‌شده و نیز محیط زندگی و اطرافیان او را از گزند بیماری به دور نگه میداشته‌اند. این روش هنوز نیز در میان زرتشتیان معمول است و بطور کامل و با دقت و مراقبت فوق‌العاده به مورد اجرا گذارده میشود.

روش درمانی برش‌نوم مخصوصاً در مورد بیماری‌هایی انجام میگرفته است که به یک بیماری و اگیردار مبتلا بوده‌اند. بر اساس این روش که پس از معاینات پزشکی و تشخیص نوع بیماری و آنکه بیمار نیاز به برش‌نوم دارد، می‌توانسته است در موارد ضروری و فوری در هر وقت و زمانی به مرحله اجرا درآید.

در صورت دیگر و برای زرتشتیان سالم که فاقد هرگونه بیماری می‌باشند، در نظام پزشکی و با توجه به اصول و ضوابط درمانی نیازی به برش‌نوم ندارند بلکه مجبورند به روش برش‌نوم در مورد خویش توجه و طبق آن رفتار کنند، فقط سالی یک بار و بیشتر در تابستان و مخصوصاً در مواقع خاصی از این فصل در خانه مؤبد مخصوصی که صلاحیت برگزاری مراسم برش‌نوم را دارد، اجرای مراسم برش‌نوم انجام میگردد. جادارد که اضافه شود که برگزاری مراسم برش‌نوم به اعتقاد من در ایران باستان در محل مخصوص





و برگزیده‌ای بوده و تحت نظر مراجع صلاحیتدار دینی و پزشکی صورت می‌گرفته است و نه به‌گونه‌ی امروزی که درخانه‌ی مؤبد مخصوص این مراسم برگزار می‌شود. این مؤبد متبحر نه تنها در فن خود درمورد انجام مراحل مختلفه برش‌نوم مهارت و توانایی خاص دارد، بلکه به امور مهم دینی درمقام یک روحانی تسلط کامل داشته و در این وظیفه حساس خویش یک صاحب‌نظر و شخص مورد اطمینان مقامات مذهبی و دولتی نیز بوده است و آنگونه که از نوشته‌های دینی زرتشتیان به زیانهای اوستایی و پهلوی برمی‌آید، مخصوصاً مورد توجه شاهنشاهان و پیشوایان طراز اول دینی بوده‌اند.

اینگونه پزشکان حتی درمورد بیماری درباریان و مقامات دولتی و روحانیون دست به کار مداوای بیماران می‌شدند و به دستورهای درمانی آنها توجه خاص می‌شده است.

این مؤبد وظیفه تهیه اغذیه و آشامیدنیها را با توجه و اتکاء به ضوابط و فرمانها و نسخه‌های دینی به نحو احسن به عهده دارد و بعلاوه مراقبت به بیماران خویش را بطور مداوم و وظیفه خود می‌داند.

در طی شبانه روز فقط برای مدت زمان کوتاهی دستیار او که برای این کار پیش‌بینی و پرورش و تعلیم داده است و به بهترین وجه به انجام این کار مهارت و تخصص دارد می‌تواند جای‌گزین مؤبد گردیده و وظایف او را انجام دهد. این دستیار بعدها پس از گذراندن امتحانات مربوط و آشنایی کامل به برگزاری مراسم دینی به جای مؤبد نامبرده می‌نشیند و انجام وظائف او را به عهده می‌گیرد.

دوره تحصیلی اینگونه دستیاران که باکارها و تمرینهای عملی زیاد توأم است امروزه هفت سال به طول می‌انجامد: مراسم برش‌نوم همانگونه که ذکر شد (۹) شب و نه (۹) روزه طول می‌انجامد و





زرتشتیان آنرا نشوه به معنی «نه‌شبه» نیز می‌گویند .
 آنانکه در این مراسم شرکت می‌کنند باید روزانه سه بار تن خویش را بشویند (دوبار با ادرار گاو و یک بار با آب پاک) و از نظر روانی یا درونی به وسیله خواندن نمازهای مقدس و درمان بخش از اوستا که اندیشه و نیروهای درونی آنان را از زشتی به دور نگه‌میدارد و هرگونه کژی بینی را از آنان می‌زداید ، تطهیر می‌شوند . شستشوی جسمانی که شامل شستشوی ظاهری بدن باشد با کاربرد روش‌های مخصوص دینی که زیر نظر مستقیم موبد عمل گردد ، برای شرکت کنندگان سالم سه روز نخست و برای شرکت کنندگان بیمار در تمام مدت برگزاری مراسم برشوم انجام می‌پذیرد و درمورد افراد بیمار موبد مسئول شخصاً آنرا انجام داده و یا آنانرا راهنمایی می‌کند .
 چگونگی شرکت کنندگان سالم در مراسم برشوم بدانگونه است که همینکه شرکت کننده‌ای آئین شستشو و کاربرد لوازم آن و خواندن نمازهای مربوط به آنرا آموخت ، میتواند بدون کمک موبد در روزهای بعد بدن خود را شستشو دهد .

نه تنها شستشوی بدن که در سه نوبت در روز انجام می‌گیرد برای شرکت کنندگان مهم و قابل اجرا است ، بلکه پیش از صرف غذا و نمازگزاردن نیز باید هر شرکت کننده‌ای به آئین مذهبی دست و روی خود را بشوید و مخصوصاً شب هنگام که به بستر می‌رود و بامدادان که از خواب برمی‌خیزد و نماز بامداد به جای می‌آورد باید به آهنگ مخصوص در نظافت خویش بکوشد . هرکس در حین شستشوی دست و رو نمازهای مخصوصی که پاکی و اشویی رایاد آوری می‌کند ، باید به زبان آورد .

پوشاک شرکت کنندگان آنگونه که معمول است در تابستان از جنس پارچه‌های نخی یا پنبه‌ای و از یک پیراهن و یک شلوار (زیرشلوار) و یک زیرپیراهن (سدره) میباشد و علاوه بر آن یک





پوشش برای سر در نظر گرفته شده است که بصورت يك كلاه نازك مورد استفاده قرار میگیرد و همگی دارای کشتی (کمر بند دینی) میباشند و آنچه معمول است هر شرکت کننده ای دارای يك جفت گیوه سفید میباشد زیرا در هنگام نماز و نیایش و ستایش باید سر تا پا پوشیده باشد. و اگر مراسم برش نوم در فصل زمستان برگزار شود به این لباسها يك پالتو نیز اضافه میشود که معمولاً از پارچه پنبه ای ضخیم و یا از پشم گوسفند سفید یعنی از همان جنس کشتی (کمر بند آئینی) میباشد.

پوشاک شرکت کنندگان باید مرتباً تعویض شود و شست و شوی آنها به وسیله مؤبد و طبق آئین خاص شستشوی دینی با ادرار گاو و آب پاك انجام میگیرد. به شیوه ای که در میان زرتشتیان معمول است، شرکت کنندگان در مراسم برش نوم هر روز لباسهای خود را عوض می کنند و پوشاک تمیز به در بر می نمایند و در موارد غیر عادی و بیماری شدید و حالت اضطراری، طبق اجازه و تشخیص مؤبد هر زمان می توان لباس تمیز و تازه را برای شرکت کننده ای یا شرکت کنندگان در مراسم برش نوم در نظر گرفت.

شستشوی درونی که به روایتی شست و شو و طهارت روان نیز نامیده میشود، به وسیله آشامیدن نوشابه مقدس دینی که زرتشتیان آنرا نیرنگ دین می نامند و همان نیروی زداینده و اثر هوم پیشین را میتواند داشته باشد، انجام میگیرد. (شربت هوم به زبان سانسکریت «سوم» گفته می شود). (نیرنگ دین یا نیرنگ دینی به معنای شست و شو و مراسم بنایسته دینی نیز گفته می شود).

شست و شوی درونی یا طهارت روان روزانه سه بار انجام میگیرد. این شست و شو توأم با قرائت قطعات دعا و نیایش و





خواندن سرودهای ستایشی و بندهای مختلفه اوستا (یسناویشتهاو گاهان از پنچ‌گاہ یا زمان شبانه روز نمازهای کوچک مربوط به این مراسم) و آشامیدن نیرنگت دین یا شربت هوم با خواندن یشت هوم می‌باشد .

شربت هوم در پیاله‌های کوچک مخصوص به نیازمندان آن برای آشامیدن داده میشود و آنطور که روایت می‌کنند ، این شربت با ادرار گاو یا گوساله نرکه به شیوه دینی و براساس ضوابط خاص به وسیله گروه استثنائی از مؤبدان باصلاحیت آمیخته تقدس شده است . ولی گمان می‌رود که این روایت درست نباشد و بیشتر جنبه اغراق و اسطوره‌ای دارد . شربت هوم همانگونه که از مفاد بخشهای مربوط اوستا برمی‌آید ، از گیاه مخصوصی به نام هوم یا هاوما (Haoma - Soma) گرفته می‌شود و عصاره این گیاه تحت شرایط خاص به مدت هفت سال در زیر زمین در جای محفوظ و مخصوصی در خانه موبد مسئول یا تهیه‌کننده آن نگهداری می‌شود و به اجتماع زرتشتیان مناطق مختلف زرتشتی نشین به میزان مورد نیاز تحت شرایط و استحقاقتشان ، به آنان داده می‌شود و در کاربرد این شربت بخاطر ارزش فوق‌العاده آئینی آن و نیز به جهت کمیابی و سختی در روش تهیه و تعمیر آن نهایت صرفه‌جویی رعایت میگردد این شربت را معمولاً با شیر می‌آمیزند و می‌آشامند و گفته می‌شود که شیر گاو را نه برای ترقیق شربت بلکه اصولاً و بر طبق سنتهای آئینی باید شربت هوم با شیر آمیخته گردد .

در هوم یشت و بخشهای مختلف اوستا چگونگی این مهم دینی مورد موشکافی قرار گرفته است که در حوصله این مقاله نیست . و آمیختن شربت هوم همانگونه که در بالا اشاره شد با ادرار گوساله نر کاملاً بی‌اساس و جنبه آئینی و سنتی ندارد . و این شربت مطلقاً مخدر





نیست و میزان مصرف آن به لحاظی که اشاره شد، کاملاً محدود بوده و با صرفه‌جویی کامل انجام می‌پذیرد.

آشامیدن نیرنگ یک بار در بامداد پیش از طلوع آفتاب یا در حین طلوع آن و یکبار پس از نیمروز و بار سوم اندکی پیش از به پایان رسیدن روز و یا در حین غروب آفتاب به وسیله موبد معالجه انجام می‌گیرد. بنابراین آنچه روایت کرده‌اند اصولاً مقدار شربت هوم که به بیماران خورانده می‌شود، همواره یکسان و یک اندازه است، زیرا شربت هوم بدان مفهوم که در جهان پزشکی معمول است و انتظار می‌رود، خاصیت درمانی و تاثیر معالجاتی ندارد و طبیب معالجه که در این مورد همان موبد پیشوای مذهبی است آنرا بعنوان داروی پاک کننده به علاقه‌مندان و بیماران می‌دهد.

غذای روزانه شرکت‌کنندگان در مراسم برش‌نوم بیشتر از لبنیات و سبزی‌های فصل تشکیل شده است. روزانه بطور معمول چهار بار به شرکت‌کنندگان خوراک داده می‌شود. شیر، ماست و پنیر و دیگر محصولات لبنی باید به وسیله زرتشتیان تهیه شده باشد و برای رعایت کامل اصول و دستورهای دینی در صورت امکان موبد مسئول شخصاً در تهیه آنها نظارت می‌کند. شست و شو و آماده کردن سبزی‌ها و نیز تهیه خوراکی‌های گرم و وظیفه موبد و خانواده اوست. این خوراکی‌ها پیش از صرف خوراک به وسیله موبد و شرکت‌کنندگان، با قرائت قطعات اوستائی تقدیس و تطهیر می‌شود.

همانگونه که روش سنتی زرتشتیان است به شرکت‌کنندگان در مراسم برش‌نوم معمولاً گوشت حیوانات داده نمی‌شود. دلالی که در این مورد آورده می‌شود کاملاً منطبق با اصول دینی و قانع‌کننده است. چون در واقع شرکت‌کنندگان در اینگونه آئین‌ها تا حدی ناتندرست هستند و برای بهبودیابی در مراسم برش‌نوم شرکت





مینمایند و همانگونه که پزشکان نیز توصیه می‌کنند معده اشخاص بیمار آنقدر فعال نیست که بتواند خوراکیهای گوشتی و چربی دار و دیر هضم را تحمل کند، بدین جهت روغن که برای تهیه خوراکیها بکار میرود روغن گیاهی است و معمولاً از دانه های خشخاش گرفته می‌شود و زرتشتیان آنرا « روغن شیر » می‌گویند. این روغن نیز با رعایت اصول بهداشتی و دستورات دقیق دینی به وسیله افراد مخصوص صلاحیت دار و در مناطق زرتشتی نشین تحت مراقبت موبدان و مراکز و انجمن های زرتشتیان تهیه میشود و زیر نظر مؤبد مربوط در اختیار مصرف کنندگان قرار می‌گیرد. و از روغنهایی که به وسیله افراد ناصالح بدون رعایت اصول بهداشتی تهیه شده باشد مطلقاً استفاده نمیشود و بیم آن میرود که در این خصوص بیماری بیماران را تشدید نماید. با توجه به ترجمه آن «داتوبئسزا Dato-baesaza» یا کسی که به کمک و رعایت قوانین دینی درمان می‌کند با نقبل برخی از وظایف دیگر می‌توان تصور کرد که این پزشک در حکم پزشک قانونی امروزی باشد. چه در زمانهای پیش در ایران باستان این پزشک به همراهی دیگر پزشکان در تشخیص علت مرگ درگذشتگان نیز وظیفه حساسی داشته و در صدور جواز دفن درگذشتگان نظر او مؤثر بوده است.

نظر به توانائی و هنر درمانی این پزشک که با موازین دینی هم‌آهنگ میباشد، می‌توان این پزشک را پزشکی دانست که در مراکز درمانی مخصوص باروش رژیم پزشکی انجام وظیفه و درمان می‌کرده است. با توجه به شیوه درمانی او به کمک برش نوم که در عادات و آداب دینی زرتشتیان به شیوه سنتی خیلی مهم و مؤثر شمرده میشود، می‌توان روش درمانی او را باروشی که در مراکز «قرنطینه» اجرا می‌شود برابر دانست. این برابری یا بهتر بگوئیم مقایسه و تشبیه





از آنجا آمده است که این پزشکی همان شیوه‌ای را به کار می‌برد که مسئولین و پزشکان واحدها و مراکز قرنطینه مورد استفاده قرار می‌داده‌اند و هنوز نیز مورد توجه است البته نباید روش درمانی را در مراکز قرنطینه امروز که به شیوه‌های تازه و لوازم جدید انجام می‌گیرد با روشهای ابتدائی و ساده آنزمان برابر دانست ولی اصل کلی ایندو روش یکی است.

۳- کارد پزشکی (اوستایی = Karato-baesaza) یا پزشکی که به کمک کارد درمان می‌کند، کسی است که روش درمانی او با کمک آلات و ابزار جراحی که او برای درمان جسم بیماران به کار می‌برده، انجام می‌گرفته است. در زمرهٔ پزشکان، این پزشک به پزشکی معروف است که هنر درمانی او به وسیله دستش که باز دهنده اندیشه و دانش پزشکی او بطور عملی است صورت می‌پذیرد و همانگونه که اشاره شد به مدد آلات و ابزار جراحی انجام می‌گیرد. او عضو رنجوری را که در بدن درد می‌کشد، به کمک جراحی مورد درمان قرار می‌دهد و از بدن بیمار چرک و مواد زائد و زیان‌آور را دور می‌کند برای انجام عمل جراحی آنطور که از متن نوشته‌های اوستایی و پهلوی مستفاد می‌گردد، جراحان آنزمان داروی بی‌هوشی به کار نمی‌بردند و عضو رنجور و علیلی را که مورد عمل جراحی قرار می‌دادند، پیش از عمل و پس از آن با داروها و مواد معمول آن زمان ضد عفونی می‌کردند. اکثر جراحی‌ها فقط در سطح خارجی بدن بوده است و جراحی داخلی بدن صورت که تصور می‌رود، در میان جراحان ایران باستان معمول نبوده است زیرا دانش پزشکی در آنزمان آنقدر پیشرفته و مجهز نبوده است که جراحی، به خود اجازه و جرات بدهد که عضو علیل داخلی را مورد عمل جراحی قرار دهد، و شکافهای جراحی آنقدر عمیق نبوده است که جراح از عهد





بستن و باصطلاح پانسمان و جلوگیری از خونریزی آن عضو داخلی بر نیاید .

پزشک جراح بدن را می شکافت به خاطر اینکه به عضو علیل دسترسی پیدا کند (چنانچه این عضو يك عضوزیر پوستی و باصطلاح داخلی باشد) پس از انجام عمل جراحی اعضاء بریده و شکافته شده و پوست بدن بیمار را با مہارت دقت خاص می بست برای اینکه این اعضاء و همچنین پوست بدن جوش خورده و به هم بپیوندند. در میان پزشکان گوناگون آن زمان جراحان موظف به گذراندن امتحانات سخت در رشته تخصصی خود بوده اند در صورتیکه پزشکان دیگر مانند پزشک بیماریهای روانی و پزشک بیماریهای عمومی و دارو پزشک و غیره آزمایشهای سختی را نمی گذراندند و یا حداقل در نوشته های زرتشتیان از این آزمایشها نامی برده نشده است.

بر اساس نوشته های اوستایی منجمله و ندیداد آزمایش علمی و عملی داوطلب برای اشتغال به حرفه جراحی که تخصص او میباشد به شرح زیر است :

با توجه به مرامنامه و قوانین امتحانی که در وندیداد در مورد جراحان میباشد. داوطلب آزمایش جراحی می بایست سه عمل جراحی را بر روی تن سه نفر غیر ایرانی یا غیر آریائی (منظور دیوستایان) با موفقیت به انجام برساند .

اگر این سه عمل جراحی بر روی سه تن دیوپرست بدون موفقیت پایان می یافت و آن سه تن بیمار از ادامه زندگی محروم می شدند ، داوطلب امتحان جراحی مردود شناخته شده و اجازه نداشته است برای مزدپرستان بعنوان جراح انجام وظیفه نماید (وندیداد ۷ بند ۳۸) .





انجام عمل جراحی بعنوان نمونه و نیز برگزاری آزمایش اشتغال بر روی دیوستایان به این جهت بوده است که چون موفقیت در اینگونه جراحیها مورد تردید بوده است و امکان از بین رفتن يك مزدپرست هیئت داوران و پیشوایان دینی را تهدید می‌کرده است، اینستکه عمل‌های جراحی آزمایشی معمولا بر روی دیوستایان غیر آریائیها انجام می‌گرفته است.

و نیز اگر با وجود این، داوطلب مردود شناخته شده در آزمون تخصصی جراحی به عنوان جراح برای مزدپرستان به حرفه جراحی اشتغال می‌ورزید و کسی به خاطر ناتوانی هنر جراحی او از جهان می‌رفت بجرم اینکه دانسته بدنی را مجروح کرده و عضوی از آن تن را به نایودی ورنجوری کشانیده و بالاخره بیمار جراحی شده چشم از این جهان فرو می‌بست، مجازات می‌شده است (و ندیداد ۷ بند ۳۸ و غیره) و نیز گفته می‌شود که اگر داوطلب آزمون برای اشتغال به حرفه جراحی (کار پزشکی) در حین آزمایش (حتی دیوستایی) به خاطر ناتوانی و موفق نشدن او در انجام رسانیدن عمل جراحی مجازات می‌شده است. این روش در زمان ساسانیان به شدت اعمال می‌شده است و برای رسیدگی و تعیین میزان مجازات در کشور ایران، دادگاههایی ویژه که موبدان حقوقدان آنها را اداره می‌کرده‌اند مسئول شناخته می‌شده است. ولی نوشته اوستایی و ندیداد این موضوع و رسیدگی به این نوع جرائم را به زمانهای پیش از هخامنشیان می‌کشاند زیرا در زمان ساسانیان بدانگونه نبوده است که آریائیها و غیر آریائیها تا این حد بایکدیگر دوگانگی یافته باشند جدال و دیوستایان و مزدپرستان در زمان زرتشت موضوع روز بوده است، حال آنکه دین رسمی ساسانیان دین زرتشتی بوده و ایرانیان مزدپرست بوده‌اند. و ساسانیان باندازه‌ای آزاد





منش و جوانمرد بوده اند که غیر زرتشتیان را برای عملهای جراحی انتخاب نمی کردند و جان آنان را برای اینگونه امتحانات و در موارد نظیر آن، به خطر نمی انداختند.

چنانکه نامزد حرفه کار پزشکی این سه عمل جراحی را با موفقیت به پایان می رسانید می توانست حرفه کار پزشکی را به شیوه معمول مملکتی بدون هیچگونه محدودیتی برای مزدپرستان ادامه دهد (وندیداد ۷ بند ۳۹-۴۰).

با توجه به وظائف و هنر پزشکی و درمانی او، می توان این پزشک را با جراح امروزی تشبیه و مقایسه نمود ولی کار پزشک ایران باستان را به دلائلی که در مورد پزشکان دیگر توضیح داده شد، با جراح امروزی نمی توان برابر دانست. درباره کارمزد پزشکان در ایران باستان در وندیداد به حد کافی سخن رفته در مورد کار پزشکان هم بخصوص گفتگو شده است و اصولاً روش پرداخت مزد برای هرگونه حرفه ای و در هر طبقه ای زیر نظر مستقیم مراجع دولتی و یک هیئت متدین و مورد اعتماد دینی بوده است و میزان اینگونه اجرت ها صورت استاندارد داشته و نرخ مقرر در سراسر کشوری کسان بوده و تنها با در نظر گرفتن بعد مسافت بین خانه یا اقامتگاه شخص بیمار و نوع بیماری و سختی امر درمان پرداخت می شده است.

۴- ارور پزشک (اوستایی = Urvaro-baesaza) یا پزشکی که به کمک عصاره گیاهان و داروها، بیماری های بیماران خویش را درمان می کرده است - او کسی است که روش درمانی اش به کمک شیر گیاهان انجام می شده است.

در زمان های قدیم پس از تشخیص نوع بیماری به وسیله معاینات گوناگون که روش مخصوص پزشکان بوده است، این پزشک برای





بیماران خود داروهای گیاهی یا حیوانی تجویز می کرده است. آزمایشها و معاینات او بدانگونه بوده است که او پس از کشف عضو رنجور و نوع بیماری، بیمار را تحت کنترل مداوم خویش قرار می داده و به گونه ای که ذکر شد، او را درمان می کرده است.

حساسیت و باصطلاح آلرژی، گونه هایی از بیماریهایی بوده اند که این پزشک به استناد اوستا بدانها توجه مخصوص می کرده است و بیشتر جنبه روانی و عدم رعایت موازین بهداشتی از جانب بیماران داشته اند. او پس از تجویز داروهای گیاهی و حیوانی مورد ذکر عکس العمل های عضو معلول را پس از مصرف دارو مورد بررسی قرار می داده و به کیفیت داروها و مداوای بیماریها و طبعا به روشهای درمانی نوینی که به دانش پزشکی او می افزوده اند، پی می برده است.

شاید بتوان گفت از میان مایعات نیایشی و قربانی مقدس در دین زرتشتیان که در اوستا بنام « زاوئرا » خوانده شده و شربت هوم - انار - ادرار گاو - و شیر و غیره از آن جمله بشمار می رود و پزشک نامبرده به خاصیت درمان کنندگی آنان ایمان داشت، به بیماران خود می داده است.

ناگفته نماند که پزشکان دیگر نیز به داروهای او یا بهتر بگوئیم به توانایی و دانش پزشکی او نیاز داشته و پیوسته از او مدد می گرفته اند. داروهای مؤثری که در بالا ذکر شد (وندیداد ۷-۵۱ و دنباله) زیر نظر مستقیم او و با توجه به دستورها و ضوابط مذهبی به وسیله افراد متخصص و صلاحیتدار تهیه می شده و برای مصرف در اختیار نیازمندان و پزشکان قرار می گرفته است.

پزشکان رشته های دیگر در هنگام مداوای بیماران خود از مشورت با او غافل نمی شده اند و این همکاری جزء لاینفک نظام پزشکی





در ایران باستان در میان پزشکان گروه‌های مختلف بوده است. نظر به توانایی و منزلت و وجهه‌ای که این پزشک در اجتماعات ایران باستان داشته، میتوان ارور پزشک (گیاه پزشک - دارو پزشک) را با داروسازان و داروشناسان امروز مقایسه کرد. ولی نباید فراموش کرد که با در نظر گرفتن دانش و امکانات داروسازی آن زمان و مقایسه آن‌ها با شیوه‌ها و امکانات امروز، یک داروخانه در زمانهای پیشین در حدیک «عطاری» در امروز بوده و یک داروساز آن زمان در امر مقایسه شبیه به یک «عطار» یا نزدیک به آن در قرن حاضر بوده است.

در نوشته‌های اوستایی آکاهیمهای لازم درباره چگونگی تهیه داروها و عصاره گیاهان در ایران باستان به چشم نمیخورد - ولی مورخین یونانی و عرب و حتی کتب پزشکی این اقوام حکایت از توانایی و تبحر ایرانیان در تهیه داروهای مختلف و مؤثر که یونانیان و عربها را به اعجاب واداشته است، می‌کنند.

۵- مانتره پزشک (اوستایی = Manoro-baesaza) یا پزشکی که به کمک کلمات و وردهای مقدس و آسمانی درمان می‌کرده است. او کسی است که روش و هنر درمانی اش به وسیله زمزمه کلمات آسمانی و قطعات اوستایی که برای نیروهای درونی و سلسله اعصاب و عوامل روانی انسان درمان بخش و فوق العاده مؤثر می‌باشد، انجام میگردد. است و جزاین روش، او هنر پزشکی و درمان بخش خویش را به کار نمی‌انداخته است. (وندیداد ۲-۲۹ و ۳۷ و یشت ۵-۹۳).

از جمله بیماران و مراجعین او در درجه اول بیماران روانی - مبتلایان به غش و ضعف اعصاب - دیوانگان - و کسانی که به سگته‌های موقتی دچار می‌گردند بوده‌اند.

این پزشک در مورد بیماران که مبتلا به بیماریهای مختلف روانی





بوده‌اند، روشهای درمانی گوناگونی را به کار می‌برده و شیوه‌های مختلف درمانی را عملی می‌کرده است.

عضوی که این پزشک مخصوصا بدان توجه می‌کرده و دانش درمانی خود را بدان معطوف می‌داشته است، مغز و دستگاههای عصبی و یا بهتر بگوییم سلسله اعصاب بوده است.

حالات روانی- میزان تسلط بر اعصاب و دیگر عکس‌العملهایی که بازگو کننده گونه بیماری شخص مبتلا به اختلالات عصبی و روانی باشد عناصر و علامات مشخص کننده و مورد توجهی بود که این پزشک می‌توانسته است به کمک آنها به تریابی و درمان کردن بیمار روانی پردازد.

این پزشک بایک تریابی مخصوص نوع بیماری را تشخیص و به درمان آن اقدام می‌کرده است.

نحوه و چگونگی تریابی و درمان او به احتمال خیلی ضعیف شامل یک بیهوشی آزمایشی (شاید هیپنوتیزم - Hypnotisme) بوده که به کمک آن بیمار را به بازگوییها و اعترافات ناگزیر می‌سازد، البته به گونه‌ای ابتدایی و ساده. او به کمک روش معجزه- آسا و اعجاب‌انگیز خود بیمار را معاینه می‌کرده و به کمک کلمات و بیانات مؤثر و سحرآمیز خود، بیماران را تحت معالجه قرار می‌داده است.

با اعمال این روش، پزشک معالج برای بیمار روانی هم‌آهنگی و کنترل و توازن عصبی و روحی را امکان پذیر می‌ساخته است. البته این کار تا آنجا که در حد توانایی او و منطبق با دانش روان کاوی و روان پزشکی در ایران باستان بود امکان اجرا داشته است. کاربرد و اعمال روشی همچون بیهوشی آزمایشی (Hypnotisme) در مورد بیمار روانی به این پزشک کمک می‌کرد تا با وظیفه سنگینی





که داشت در پی بردن به مشکلات و نکات ثقیل و مهم و علل رنجوری بیمار (که بیماری روانی تا حد و قابل قبولی زاییده آنها می باشند) پی ببرد. مانتره پزشک روش مزبور را با دقت و دلسوزی برای مدتی طولانی بر روی شخص بیمار انجام می داده است. البته نباید تصور کرد که این شیوه تراپی و درمان در همان قالب هیپنوتیزم مدرن امروزی بوده، بلکه روش مانتره پزشک بیشتر جنبه علت شناسی و دیاگنوستیک داشته است. (دیاگنوستیک « Diagnostik » به معنای تشخیص است) .

مانتره پزشک به کمک کلمات مقدس آسمانی می توانست بیمار روانی را از تلقین های بیموده و نا آرامی های درونی و عدم تسلط بر اعصاب برهاند. روش سحر انگیز او در ایران باستان قابل توجه دیگر پزشکان و دانشمندان و مخصوصا در باریان و پیشوایان مذهبی بود.

اصولا بیماران روانی نه تنها برای خود خطرناک هستند بلکه برای تمام افراد اجتماع مخصوصا برای کسانی که با این گونه بیماران هم زیست هستند، تهدید آمیز و خطرناکند. در میان دسته های گوناگون پزشکان این گروه پزشکان طرفداران زیادی داشته و مردم ایشانرا گرمی شناخته و در شمار توانا ترین اطباء در این حرفه پراهمیت به حساب می آوردند.

این موضوع نه تنها در مورد مانتره پزشک نیاز به یادآوری است بلکه در جامعه پزشکی ایران باستان این موضوع اهمیت فراوان و فوق العاده داشته است که پزشکان از هر گروه و صنف و دارای هر گونه تخصصی زیر نظر یک گروه صلاحیت دار، که اجتماعی از روحانیون دانشمند و صاحب نظر را تشکیل میداده اند، بوده اند. نه تنها هنر و توانایی و دانش پزشکی آنها مورد مراقبت این گروه قرار می گرفته





است بلکه حاصل کار آنها هم شدیداً تحت کنترل ایشان بوده است. آمار دقیقی از مراجعین بیمار که به هر صنف پزشکی و به هر یک از پزشکان مراجعه می‌کرده‌اند در دست این گروه بوده و نیز ریز تعداد درمندان که با تلاش این پزشکان با موفقیت مداوا شده‌اند در اختیار مقامات مسئول و بازرسان دولتی قرار می‌گرفته است و این گروه جوابگوی مقامات دولتی بوده است. موضوع همکاری و همفکری پزشکان که در ایران باستان تشکیل سندیکاهای کوچک و ساده‌ای را می‌داده‌اند، امری جدائی ناپذیر از نظام پزشکی آن زمان بوده است. پزشکان کنگره‌هایی به صورت گردهم‌آیی‌های ساده در اجتماعات ساده پزشکی آن زمان تشکیل می‌داده و درباره مسائل و دشواریها و انواع بیماریها و چگونگی درمان آنها با یکدیگر به مشورت می‌نشسته‌اند و تازه‌ترین اطلاعات پزشکی را با یکدیگر رد و بدل می‌کرده‌اند.

در میان این گروه همانگونه که اشاره شد مانتره پزشک جای خاصی را داشته است اگرچه دانش پزشکی در آن زمان مراحل اولیه و فوق العاده ساده خویش را می‌پیموده است ولی انسانها به هنر و موفقیت پزشکان و خاصه به توانایی و دانش مانتره پزشک در امر درمان بیماریهای روانی ایمان داشته‌اند. طبعاً مدت زمان کسب دانش پزشکی این پزشک از همه پزشکان دیگر طولانی‌تر بوده است و علاوه بر وظایف موبدی این پزشک در اجتماع به عنوان پزشک بیماریهای روانی نیز به شغل طبابت اشتغال داشته است.

پیشوایان مذهبی که این پزشک به استناد تاریخ در صدر آنان قرار داشته است، مسئول رسیدگی به چون و چندی و وظایف دیگر پزشکان بوده‌اند. (لازم است در این مورد به وندیداد ۷-۴ مراجعه شود). به استناد تاریخ و نوشته‌های اوستایی مانتره پزشک در پیش‌گیری بسیاری از بیماریها مؤثر بوده است. این پزشک از روش اصلی





«اشا» که اساس و پایه جلوگیری از بروز بیماریها در آیین زرتشتیان باشد پیروی می کرده است.

در اوستا دربارهٔ این پزشک چنین آمده است - بهتر از همه و هر چیز واژهٔ درمان بخش و مقدس که مرد با ایمان را از درون (اندرون) درمان می کند، می باشد و این در میان داروهای بهبودی بخش از بهترین و مؤثرترین آنها بشمار میرود . (یشت ۳-۶)

البته مانتره پزشک به شیوه ویژه ای کاربرد اساس بهزیستی را بر مبنای اشا معمول کرده و همگان را به اجرای آن وادار می نموده است . او در عین حال و به گونه ای که اشاره شد بیماران خود را با ملایمت و مهربانی - همدردی و تسکین و باز مزهٔ جملات امید بخش مورد معاینه و درمان قرار می داده است .

در بسیاری از قطعات اوستایی این پزشک به طیب الاطباء (اوستایی baesazanam baesazyotemo) یا درمان بخش ترین درمان بخشان (درمان کننده ترین در میان درمان کنندگان) معروف است . (یشت ۳-۵ و یشت ۱۴-۳ و وندیداد ۷-۴۴) . گروه مانتره پزشکان بیش از همه پزشکان دیگر مورد اطمینان ایرانیان بوده و مقام ارجمندتری داشته اند .

فرمانها و آئین پزشکی مانتره پزشک و آنچه او به بیماران تجویز می کرده است نه تنها برای بیماران او سودمند بود ، بلکه تمام اجتماع ناگزیر به پیروی از آنان بوده است . فرمانهای او که بر طبق ضوابط آئینی و هم آهنگ با نظام پزشکی آن زمان بوده و هنوز نیز معتبر می باشد بدینقرار است :





جسم (تن - بدن) - لباس - خانه و محیط زیست و نظایر آن که در اختیار ایرانیان قرار دارد باید از آلودگی به دور بماند انسانها و موجودات زنده دیگر باید خویش را از «نسا» (لاشه انسان و جانوران و آنچه در این سطح که میکرب‌زا و بیماری‌آور باشد) دور نگهداشته شود و با آنان در تماس نباشد. با توجه به هنر و نوع درمانی این پزشک می‌توان او را باروان‌پزشکان و روانکاوان امروزی‌بادر نظر گرفتن دانش پزشکی آن زمان و مقایسه آن با پزشکی پیشرفته امروز، مقایسه کرد.

آنچه در مورد هنر پزشکی و توانایی پزشکان ایران گفته شد، نمی‌تواند گویای استعداد خارق‌العاده نیاکان مادر این میدان پر مسئولیت باشد. بلکه باید چنین پنداشت که پزشکان آن زمان با لوازم ابتدایی خود تنها حربه‌شان در مقابل بیماران صعب‌العلاج به نیروی تفکر و تسلط و ایمان به اندیشه پزشکی و توانایی حیرت‌انگیز خود، بیماران را درمان می‌کرده‌اند. مقیدات قانونی زمانهای پیشین در برخی موارد مبین‌آند که اگر پزشکی موفق به درمان بیماری نمی‌شد احتمالاً او را قاتل می‌دانسته و یا در شمار او به حساب می‌آوردند. از سوی دیگر با وجود عدم توانایی نیاکان ما در تهیه مواد و داروهای لازم که دلیلی جز عدم امکانات و گسترش پزشکی نداشته است، اشخاص فوق‌العاده مستعد دارای صلاحیت آموختن دانش پزشکی، به کسب این دانش مبادرت می‌ورزیده و به هم‌نوعان خود کمک می‌کرده‌اند.





دستمزد پزشکان در ایران باستان

آنگونه که از نوشته اوستایی ایران در زمان ساسانیان (وندیداد) برمی آید پزشکان طبق تعرفه واحدی اجرت می گرفته اند و این اجرت درقبال درمان کامل که منجر به بهبودی یقین بیماران می شده قابل پرداخت بوده است .

وندیداد این اجرت را برای عموم پزشکان از صنف های مختلف و توانایی گوناگون پزشکی روشن می سازد :

اگر موبدی بیمار می شد و پزشکی به درمان این پیشوای مذهبی مبادرت می ورزید و موفق به مداوای او می شد، يك دعای خیر منتخب از آیات مقدس آسمانی که در میان دینداران معمول بوده است به او اجرت داده می شد. بدین معنی که يك روحانی در سطح پایین تر از موبد برای موفقیت بیشتر و تندرستی او دعای کرد و باین ترتیب پزشک معالج درقبال زحمت خود در درمان پیشوای دینی، اجرت خویش را می گرفته است. از اینجا می فهمیم که تاچه اندازه يك موبد در ایران باستان مورد توجه و علاقه مردم بوده است و چه استثناهایی برای او در همه سطوح قائل می شده اند. (وندیداد ۷-۴۱) پرداخت این اجرت درمانی مبین آن است که موبد دینی فوق العاده مورد احترام بوده است.

اگر سرپرست (پدر) خانواده ای بیمار می شد و تحت درمان قرار می گرفت، پس از بهبود یافتن به پزشک معالج خود در مقابل زحمات درمانی، يك حیوان بزرگ در کمترین و یا بهتر بگوئیم پائین ترین سطح ارزش داده می شده است . (توضیح اینکه اینگونه حیوانات بیشتر مورد استفاده کشاورزی یا جنگی و نظایر آن را





داشته‌اند مانند گاو- اسب - و شتر و مانند آنها). (وندیداد ۷-۴۱)
 اگر دهدار^۱ بیماری به وسیله پزشکی تحت درمان قرار
 می‌گرفته و معالجه می‌شده پزشک معالج او در قبال زحماتش يك
 راس جانور مفید بزرگ (اندام) که ارزش متوسط داشته است دریافت
 می‌کرده است. (وندیداد ۷-۴۱).

اگر يك مالك زمين‌های زراعتی از بیماری نجات می‌یافت
 به پزشک درمان‌کننده او يك راس حیوان (خانگی) مفید بزرگ اندام
 در ارزش سطح بالا یا بهتر بگوئیم فوق العاده گرانقیمت داده می‌شد.
 اگر يك استاندار (حاکم-خان-فرمانسالار-ساتراپ) بیمار به وسیله
 تلاش پزشکی درمان می‌شد به پزشک معالج او يك ارابه که به چهار
 چرخ مجهز بود تعلق می‌گرفت (توضیح اینکه در وندیداد این
 گران‌ترین اجرت پزشکان می‌باشد). (وندیداد ۷-۴۱).

اگر کدبانویی (زن‌خانه - زن‌خانه‌دار - همسر سرپرست‌خانه)
 بیمار می‌شد و پزشکی در درمان او می‌کوشید و موفق به درمان این
 کدبانو می‌گشت، در مقابل زحمات پزشک معالج به او يك قاطر
 دستمزد داده می‌شد. (وندیداد ۷-۴۲).

و در صورتیکه زن‌دهدار تحت درمان قرار می‌گرفت، اجرت
 پزشک معالج او يك ماده گاو و یا بهایی معادل آن بوده (وندیداد ۷-۴۱)
 اگر زن مالك زمين‌های زراعی یا به اصطلاح بانوی دهسالار در
 اثر بیماری تحت معالجه قرار می‌گرفت و پزشک معالج او موفق به
 درمان او می‌شد، در مقابل به پزشک درمان‌کننده يك مادینان و یا بهایی
 معادل آن پرداخت می‌گردید. (وندیداد ۷-۴۲).

۱- دهدار در پهلوی «دهیوت - دهیوتی» است که همان «دهبد» یا کدخدا
 به اصطلاح امروزی باشد.





و اگر زن استاندار (حاکم - فرمانسالار - خان - ساتراپ) تحت درمان قرار می‌گرفت، اجرت پزشک معالج او یک راس شتر ماده و یابهای هم سطح آن بود (ندیداد ۷-۴۲).

و چنانچه پسر خانواده‌ای بیمار می‌شد و به وسیله پزشکی درمان می‌یافت اجرتی معادل یک راس حیوان اهلی بزرگ اندام از نوع گرانقیمت‌ترین آنها می‌گرفت. (وندیداد ۷-۴۳).

در اینجا باز نکته‌ای مهم و قابل توجه به چشم می‌خورد و آن اینکه اگر پدری بیمار می‌شده و پزشک او را معالجه می‌کرده است به عنوان دستمزد به پزشک معالج او یک راس حیوان اهلی بزرگ اندام که ارزش متوسط داشته است، داده می‌شد حال آنکه دستمزد پزشک معالج پسر او به مراتب بیشتر و گران‌تر بود. از این رومی‌توان پذیرفت که پسران و خلاصه فرزندان خانواده‌ها در ایران باستان چه ارج و منزلتی داشته‌اند - زیرا از نظر اجتماعی در ایران باستان پسران جنگاور و دانا که در ورزکاری و هوشیاری مقام والایی داشته‌اند بسیار ارجمند بوده‌اند.

تعیین تعرفه دستمزد پزشکان و دامپزشکان مشمول ضابطه خاصی می‌شده و هیئت امنای پزشکی برای این منظور وسایر ویژگیهای مربوط به امر درمان در ایران باستان وجود داشت و به استناد وندیداد ۷ - ۴۴ بزرگ پزشکان (طیب الاطبا یا = اوستایی Baesazanam—baesazyotemo) دارای مقام پیش‌کسوتی پزشکان بود این شخص تعرفه‌های تعیین نرخ و سایر قوانین و ضوابط پزشکی را مورد مطالعه قرار می‌داده و رای نهایی پیوسته با موافقت او به مورد اجرا گذاشته می‌شده است.

به احتمال زیاد همانگونه که اشاره شد مانتره پزشک مقام داوری





پزشکان را در مورد آندسته پزشکان که به جهت عدم رعایت مقررات پزشکی در درمان بیماران قصور می نموده و یا به خاطر عدم توانایی و قلت دانش در حرفه خویش موجب مرگ بیماران می شده است به عهده داشته است. اینقبیل پزشکان در دادگاههای ویژه ای محاکمه می شده اند و علاوه بر تحمل محرومیت در ادامه شغل پزشکی جرائم نقدی و کیفر جزائی نیز به ایشان تعلق می گرفت.

طبعاً اینگونه مقررات در مورد دامپزشکان نیز معتبر بود و شامل حال آنقبیل دامپزشکانی که موفق به درمان حیوانات بیمار نمی شده اند، می شده است - گرچه در این مورد تنها در مورد کارد پزشکان (جراحان) دروندیداد سخن به میان آمده است - ولی میتوان قبول کرد که پزشکان در سطح مملکت مشمول آئیننامه واحدی می شده اند که شرح وظائیف و توانایی هر پزشکی در هر صنف درمانی و نوع جرائم در صورت عدم توانایی در امر درمان بیماران، را در بر می گرفته است.

و نیز همانگونه که اشاره شد آئیننامه امتحانات نهایی برای اشتغال به حرفه پزشکی تنها در مورد جراحان، دروندیداد پیش بینی شده و از آن به تفصیل سخن رفته است. (وندیداد ۷-۳۹-۴۰).

دستمزد دامپزشکان در ایران باستان

نیاکان ما همانگونه که انسانها را گرامی می داشتند و در بقای حیات و زنده ماندن آنها می کوشیدند در حفظ حیوانات اهلی و سود رسان که در کشاورزی و تهیه لبنیات و خدمات جنگی و نیز در امور حمل و نقل کالاها مورد استفاده قرار داشت، از هر جهت کوشا بوده اند





و آزار به اینگونه حیوانات را تحریم نموده و آنرا گناه بزرگ و نابخشودنی می‌دانسته‌اند .

درمیان این حیوانات، گاوکه در آیین زرتشتیان مقام خاصی دارد، قابل ذکر است همینطور حیوانات اهلی و مفید دیگری را مانند گوسفند - اسب - شتر - سگ بخاطر ارزش فوق‌العاده آن در نگهداری و پاسبانی این جانور نسبت به رمله‌ها و اموال و خانواده‌ها و دیگر ارزشهای مهمی که این حیوان از نظر مذهبی در آداب و رسوم زرتشتیان دارد، میتوان نام برد .

تعرفه مخصوص درمان حیوانات نیز بصورت واحد و کاملاً مشخص به‌مورد اجرا گذاشته می‌شده است و نرخهای تعیین شده را شورای دامپزشکان و پزشکان که در صدر آنها مانتره پزشک بوده مورد تایید و تصویب قرار داده و ایرانیان به‌موجب این تصویبنامه (تعرفه) عمل می‌کرده‌اند.

اگر يك حيوان بیمار که از نظر ارزش در بالاترین سطح در مقایسه با حیوانات دیگر بوده به‌وسیله پزشک بیماریهای دامها مورد معالجه قرار می‌گرفت و درمان می‌یافت به‌دامپزشک معالجه این حیوان يك راس حیوان که ارزش متوسط داشت به‌عنوان اجرت داده می‌شد .

اگر يك حيوان که در ارزشیابی حیوانات در ایران باستان دارای ارزش متوسط بود و در اثر بیماری تحت درمان قرار می‌گرفت به‌دامپزشک درمان‌کننده این حیوان يك راس حیوان که در معیار ارزشیابی دارای ارزشی در پایین‌ترین سطح بود به‌عنوان دستمزد معالجه داده می‌شد . (وندیداد ۷-۴۳) .





و اگر حیوانی دارای ارزش فوق العاده ناچیز تحت درمان قرار می گرفت به معالج این حیوان يك راس گوسفند تعلق پیدا می کرد. (و ندیداد ۷-۴۳) .

و اگر گوسفندی در اثر بیماری نیاز به معالجه داشت و دامپزشکی این حیوان را تحت درمان قرار می داد و آنرا درمان می کرد، به این دامپزشك يك وعده خوراك گوشت دار به عنوان حق درمان پاداش داده می شد . (و ندیداد ۷-۴۳) .

نوشته اوستایی و ندیداد آگاهیهای نزدیکتری در مورد نرخ گذاری در مورد درمان بیماران (انسانهای بیمار و حیوانات) تمیدهد. مثلا در مورد جراحی ها و یا بیماریهای داخلی و یا بطور کلی در مورد بیماریهای صعب العلاج که درمان آنها بامقایسه با درمان بیماریهای ساده و عادی که درمان آنها به مراتب کم در دستر تر از بیماریهای داخلی و غیر عادی بوده است. اطلاعی بدست نمی آید . البته در شاهنامه فردوسی گونه های دیگری از پزشکی مانند چشم پزشکی و غیره نام برده شده است که بررسی آنها از حوصله این مقاله بیرون است.

پرورش جانوران و روشهای دامپزشکی در ایران باستان

همانطور که اشاره نمود تنها انسانها نبودند که در صورت بیماری تحت درمان قرار می گرفتند بلکه جانوران و به ویژه حیوانات مفید برای کشاورزی و زندگی انسانی (خاصه حیوانات اهلی) مورد توجه مردم ایران باستان در آن عصر بود. از آن جمله سك-گاو-اسب-شتر و گوسفند و غیره ، سك از نظر دینی به خاطر خاصیتها و





ویژگیهای خارق‌العاده‌اش خیلی ارزشمند بود و برای درمان يك سگ در ایران باستان همانند يك فردانسان و به همان اندازه دلسوزی می‌کردند . یکی از ویژگیهای سگ که به جهت هوشیاری و حس بویایی فوق‌العاده‌اش در آیین زرتشت مقام خاصی پیدا کرده این است که پیشینیان آنرا در مقام يك جانور مفید تاحد يك انسان محترم دانسته و برای آن ارزش قائل می‌شده‌اند .

آزار و آسیب‌رسانیدن به سگ در ایران باستان مشمول مجازات فوق‌العاده سهمگینی می‌شده است که به نوبت از آن سخن خواهد رفت . گاو جانور مفید دیگری بوده که در امور کشاورزی و دیگر بهره برداریها مانند تامین لبنیات و مانند آن در ایران باستان فوق‌العاده ستوده شده است و بیرحمی نسبت به این حیوان مفید و کشتن آن در آیین مزدیسنا موجب برانگیختن نفرت مردم و اهورامزدا و درآویختن بایکی از بزرگ امشاسپندان یعنی « وهومن » شناخته می‌شده است . در کیش اهورائی بی‌حرمتی به این حیوان از جمله گناهان نابخشودنی به‌شمار می‌آمده عقوبت آن دامن مرتکب را به‌سختی می‌گرفته است . در یسنای ۲۹ از سرودهای مقدس پیامبر ایران باستان در این خصوص به کفایت سخن رانده شده است . طبیعی است که در محیط زیست انسانی اگر حیوان بیماری وجود داشته باشد خطر گسترش آن بیماری به زیان محیط زیست جانوران و تمام موجودات زنده دیگر و بیماری حیوانات و انسانهای مجاور آن جانور ناتندرست غیر قابل انکار است . در این خصوص در مورد سگ نمی‌توان هیچگونه تردیدی ورزید . از این رو در زمانهای پیشین بطور جدی و موثر در درمان سگان بیمار می‌کوشیده‌اند .

درس در (نوشته آئینی زرتشتیان از زمان ساسانیان) آمده





است که سَك نگهبان انسان و خانه او و گوسفندان است (مراد تمام جانوران مفید میباشد از قبیل گاو-گوسفند و غیره- گوسفند در اصل به معنای «گاو مقدس» است. اوستایی = Gav-Spanta یا Geus-Spenta) و آنگاه که کسی سگی را بیازارد و او را شکنجه و گزند دهد روان او در آخرت سخت آسیب و ستم خواهد دید و در زندگی رنجور و ناکام و در کارها شکست خورده می یابد - آیین مزدیسنا آزدن سَك را به طور کلی در زمره گناهان بس بزرگ و غیر قابل بخشش می داند از اینرو در اوستا (وندیداد) از جانورانی که به سَك آزار می رسانند به زشتی یاد می شود- از آنجمله است گَرگ که در وندیداد به او نفرین شده است .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

